

هویت بخشی به محلات بافت‌های فرسوده شهری با تأکید بر ساماندهی نظام بصری

دکتر مجتبی انصاری، دانشیار و رئیس دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس
علیرضا صادقی، دانشجوی کارشناسی ارشد طراحی شهری دانشگاه تربیت مدرس
فریال احمدی، دانشجوی کارشناسی ارشد معماری دانشگاه تربیت مدرس
مهدی حقیقت بین، دانشجوی دکتری پژوهش هنر دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

در این نوشتار، ابتدا با معرفی انگاره‌های «هویت» و «حس مکان»، به عنوان مؤلفه‌های دخیل در میزان ارزشمندی بافت‌های شهری، به معرفی بافت‌های فرسوده شهری و روش‌ها و راهکارهای مداخله در این بافت‌ها پرداخته می‌شود. در ادامه ضمن تدقیق لزوم انجام مطالعات بصری-کالبدی در این بافت‌ها، اقدام به معرفی، تحلیل و بازشناخت نظام بصری و انگاره‌های آن (به عنوان جنبه کالبدی - بصری منظر شهری) می‌شود. نتایج حاصل از این پژوهش، معرفی انگاره‌های هویت و حس مکان برای تشخیص میزان فرسودگی بافت‌های شهری، شفاف سازی جایگاه مطالعات مربوط به نظام بصری در مبانی نظری طراحی شهری، معرفی و تدقیق عناصر بصری و چگونگی رابطه بین آنها به عنوان انگاره‌های نظام بصری است. نتایج حاصل از این پژوهش، در محله عباسی تهران به عنوان نمونه موردی، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

کلید واژه

هویت، حس مکان، بافت فرسوده، منظر شهری، نظام بصری، محله عباسی.

مقدمه

امروزه بافت‌های فرسوده شهری، که عنوانی کلی برای مجموعه بافت‌هایی است که هر یک به نوعی از فرم یا عملکرد مطلوب و مورد انتظار گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفع به دور هستند، به سبب تأثیری که به عنوان حوزه‌هایی نامطلوب در نقشه ذهنی شهروندان دارند، جزئی غیر قابل انکار از فرم و منظر شهری به حساب می‌آیند. شاید به همین سبب باشد که مداخله اصولی و هدفمند در این بافت‌ها، یکی از اهداف طراحان شهری در کشورهای در حال توسعه و حتی صنعتی جهان شناخته می‌شود. مداخله در این حوزه‌های ناکارآمد از طریق توانمندسازی کالبدی این بافت‌ها به کمک ساماندهی کالبدی - بصری منظر شهری، همراه با بازگرداندن جریان عادی زندگی از طریق توانمند سازی عملکردی می‌تواند بر حس تعلق ساکنان این بافت‌ها نسبت به محل زندگی خود تأثیر زیادی داشته باشد و آنان را به سکونت باکیفیت در این بافت‌ها ترغیب کند. اما مداخله صحیح در این بافت‌ها اگر بخواهد

با رضایت‌مندی ساکنان و مسئولان این حوزه‌ها همراه باشد مستلزم شناخت کامل تمام وجوه مرتبط با این بافت‌هاست. در این بین شناخت کامل و تحلیل انگاره‌های نظام بصری به عنوان جنبه کالبدی-بصری منظر شهری، به سبب تأثیری که در فرم، کالبد، عملکرد و معنا و مفهوم این بافت‌ها و همچنین ساکنان و استفاده‌کنندگان از این بافت‌ها دارد، حائز اهمیت است. در واقع خوانایی حاصل از طراحی صحیح و هدفمند انگاره‌های نظام بصری است که موجبات سرزندگی و حضور پذیری ساکنان و ایجاد حس تعلق و حس مکان را نسبت به محل زندگی خود در این حوزه‌ها فراهم می‌آورد.

ضرورت و هدف و فرضیات تحقیق

در واقع فرض این تحقیق بر این پایه شکل گرفته است که ساماندهی نظام بصری در محلات بافت فرسوده شهری، تأثیری قابل توجه بر کالبد، عملکرد و معنای این حوزه‌ها دارد و موجبات کارایی بهتر این حوزه‌ها را فراهم می‌آورد. از این رو هدف پژوهش حاضر، مذاقه و بازشناخت انگاره‌های تأثیرگذار در نظام بصری محلات بافت فرسوده شهری، به عنوان عرصه‌هایی جمعی و عمومی است تا زمینه طراحی هدفمند و هویت‌بخش نظام بصری در این عرصه‌ها فراهم آید. اما در باب ضرورت انجام تحقیق می‌توان از لزوم ساماندهی اغتشاشات بصری در بافت‌های فرسوده، ضعف عملکردی عناصر بصری موجود در کمک به جهت یابی و خوانایی و در نتیجه نفوذپذیری اندک این حوزه‌ها، اشتراک انگاره‌های نظام بصری با عناصر تشکیل دهنده تصویر ذهنی شهروندان و تأثیر این انگاره‌ها در ایجاد خاطره جمعی و ارتقای حس مکان، نقش این عناصر در ارتقای کیفیت محیط از طریق برانگیختن حس کنجکاوی، بالا بردن کارایی و تسهیل مشارکت و حضور ساکنان در عرصه‌های جمعی بافت‌های فرسوده نام برد. به هر روی شاید بتوان بافت فرسوده را بافتی از شهر دانست که به دلیل ضعف کالبدی یا عملکردی، هویت خود را از دست داده و توان ایجاد حس تعلق و حس مکان در بین ساکنانش را ندارد.

روش تحقیق

نوشتار پیش رو از طیفی از روش‌های تحقیق توصیفی، تحلیلی و موردی، در بستر مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی، و استفاده از شیوه‌های تحقیق

مرور متون و منابع، اسناد تصویری و مشاهده به عنوان ابزار جمع‌آوری اطلاعات، سود جسته است.

ادبیات تحقیق

۱- هویت و هویت‌مندی

به نظر می‌رسد امروزه، بخش وسیعی از شهرها به سبب عدم تعادل در زیرسیستم‌های شهری دچار ناکارآمدی و عملکرد نامطلوب شده‌اند. این ضعف عملکرد به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد برخی از بافت‌های شهری هویت خود را به عنوان سکونت‌گاه جمعی از دست داده و دچار بی‌هویتی‌اند. کاهش رابطه شناختی - ادراکی بین شهر و ساکنان آن در بسیاری از بافت‌های شهری امروزی که حس جهت یابی و فرآیند احراز هویت محیط در شهروندان را با مشکل مواجه ساخته است، گواه این مدعا است.

۱-۱- تعاریف هویت

لغت نامه دهخدا ذیل کلمه «هویت» می‌نویسد: هویت عبارت است از تشخیص و همین میان حکیمان و متکلمان مشهور است. هویت گاه بر ماهیت با تشخیص اطلاق می‌گردد که عبارت است از حقیقت جزئی. هویت از لفظ هو گرفته شده که اشاره به غایت است و آن درباره خدای تعالی اشاره است به کنه ذات او به اعتبار اسما و صفات او با اشاره به غیوبت آن (دهخدا، ۱۳۴۵، ۳۴۹). همچنین فرهنگ فارسی معین در تعریف هویت آن را ذات باری تعالی، هستی و وجود، و آنچه موجب شناسایی شخص باشد معرفی کرده است (معین ۱۳۷۱، ۵۲۲۸). اما مقصود از هویت در اینجا، تعریفی است که ذیل کلمه "identity" در فرهنگ لغت آکسفورد آمده است و به معنی آنچه که کسی یا چیزی هست، همان بودن، و مبحثی در مورد چیستی پدیده است (Oxford A.D, 2007, 770).

۱-۲- هویت از دیدگاه صاحب نظران

هویت را الگوهای رفتاری منحصر به فردی می‌دانند که سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است (کاستلز، ۱۳۸۰، ۲۲) و بر این اساس برای مردمی که از زمینه فرهنگی دیگری هستند بیگانه می‌نمایند (گیدنز، ۱۳۷۰، ۵۶). کالهن نیز در باب هویت می‌گوید هیچ مردم بی‌نامی نمی‌شناسیم. هیچ زبان و فرهنگی سراغ نداریم که بین خود و دیگری تمایز برقرار نساخته باشد؛ نوعی از شناسایی خویشتن که همواره نوعی ساختن محسوب می‌شود صرف نظر از اینکه تا چه حد همچون یک کشف احساس شود (کاستلز، ۱۳۸۰، ۲۳). هویت به معنای تشخیص، هستی و وجود و آنچه موجب شناسایی شخص باشد - همچون شخصیت یا کیفیت - بیانگر ویژگی‌های هر فرد یا پدیده‌ای است. هویت وابسته لاجرم هر چیزی است که وجود دارد (حجت، ۱۳۸۴، ۵۷). صدر المتألهین هویت هر موجودی را عبارت از نحوه خاص وجود او می‌داند. هویت هر موجودی عبارت از نحوه خاص وجود اوست. در انسان هویت واحده است که متشأن به شئون مختلف می‌شود. افراد انسانی را مشخصاتی هست که به واسطه آنها هر یک از دیگری متمایزند و تا آخر عمر وحدت شخصیت در آنها باقی است و به آن هویت گویند (همان). از آنچه گفته شد می‌توان چنین برداشت کرد که هر پدیده و به تبع آن هر فرد، هر اثر، هر معماری و هر بافت شهری دارای هویت خاصی است.

۱-۳- هویت‌مندی و فرآیند احراز هویت در انسان

فرآیند احراز هویت یک پدیده در انسان، فرآیندی قانونمند و حاصل توافق بین فرد و پدیده مورد ارزیابی است و در آن فرد تصویر ذهنی خود را از یک عینیت با عینیت موجود تطبیق، و این فرآیند قیاسی را مبنای تشخیص هویت پدیده قرار می‌دهد و بر این اساس هویت اعتبار خود را از تشخیص می‌گیرد و به عبارتی حکم نوعی ارزیابی کیفی را می‌یابد که با انباشته‌های ذهنی خود از تجربیات مستقیم تا فرهنگ و سنت او ارتباط کامل دارد (پاکزاد، ۱۳۸۵، ۱۰۰).

۱-۴- بی‌هویتی

اما در این بین وقتی شخص به سبب ضعف کالبد یا عملکرد یک بافت شهری که بی‌تردید به ضعف معنایی هم منجر می‌شود، توان تشخیص هویت و احساس این همانی با محیط و حوزه‌ای را که در آن قرار گرفته است ندارد، می‌توان محیط و بافت مذکور را بی‌هویت دانست. اما این رابطه بین فرد و محیط، در مفهومی دیگر نیز متجلی می‌شود؛ مفهومی که ارتباط مستقیم با هویت، فرآیند تشخیص هویت‌مندی محیط در انسان، و احساس این‌همانی با فضا دارد. این مفهوم حس مکان است.

۲- حس مکان

۲-۱- تعریف حس مکان

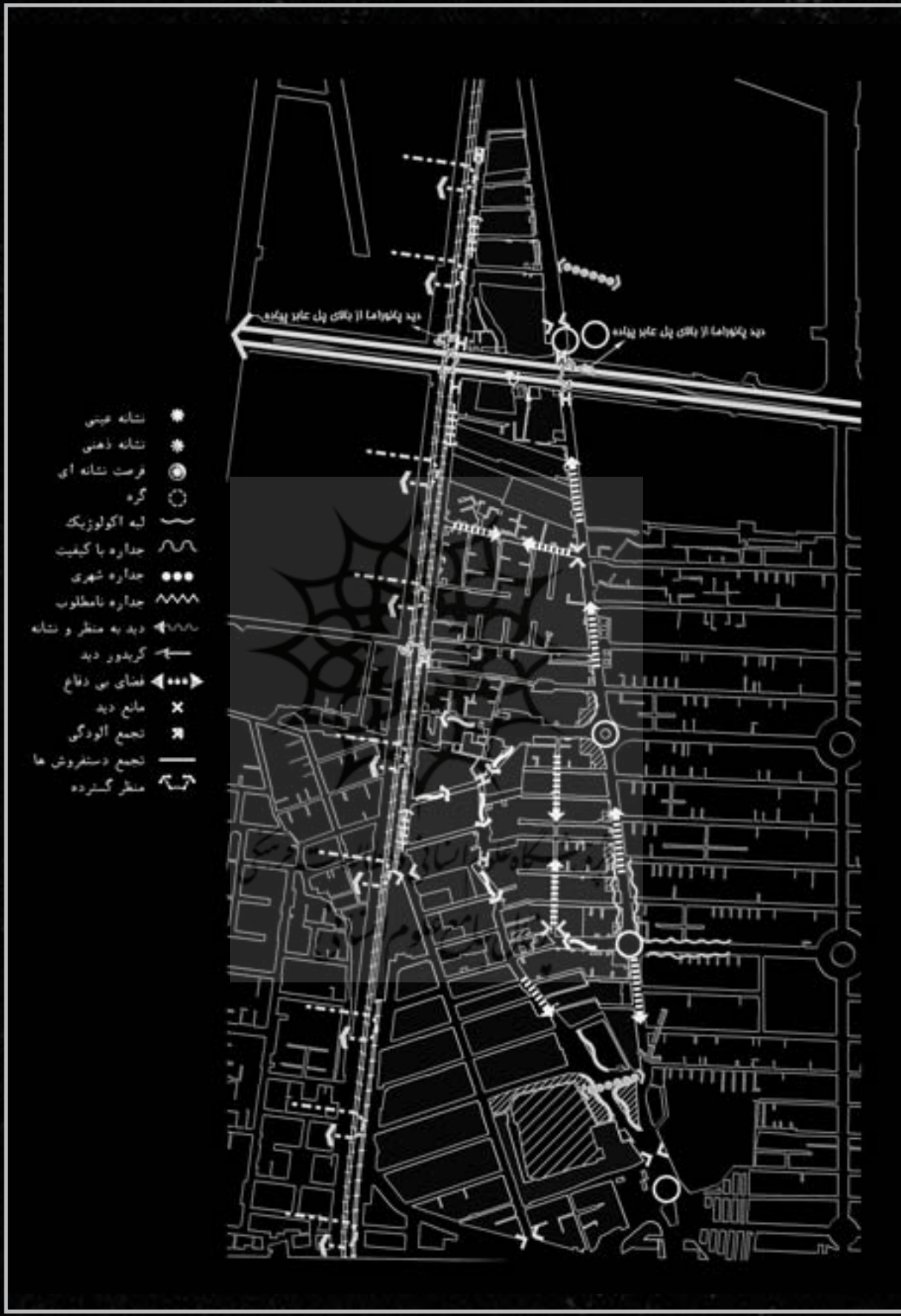
حس مکان (sense of place) به معنای ادراک ذهنی مردم از محیط و احساسات کم و بیش آگاهانه آنها از محیط خود است که شخص را در ارتباطی درونی با محیط قرار می‌دهد، به طوری که فهم و احساس فرد با زمینه معنایی پیوند می‌خورد و یکپارچه می‌شود. این حس عاملی است که موجب تبدیل یک فضا به مکانی با خصوصیات حسی و رفتاری ویژه برای افراد خاص می‌گردد. حس مکان علاوه بر این که موجب احساس راحتی در یک محیط می‌شود، از مفاهیم فرهنگی موردنظر مردم، روابط اجتماعی و فرهنگی جامعه در یک مکان مشخص حمایت می‌کند و باعث یادآوری تجارب گذشته و دستیابی به هویت برای افراد می‌شود (فلاح، ۱۳۸۵، ۵۷).

۲-۲- روح مکان

اما روح مکان نیز از مهم‌ترین عوامل حس مکان است. از نظر سیمون مکان نه تنها به یک پهنه جغرافیایی اشاره دارد، بلکه نشان دهنده روح یک محیط است که موجب تمایز آن از سایر فضاها می‌شود. به این ترتیب در مکان ابعاد گوناگون منظر جمع می‌آیند تا یک محیط متمایز و یک حس محلیت خاص را ایجاد کنند (Seamon, 1982, 119-140). اما از دیدگاه نوربرگ - شولتز مکان چیزی بیش از یک فضای انتزاعی است. کلیتی است که از اشیاء و چیزهای واقعی ساخته شده و دارای مصالح، شکل، بافت و رنگ است. مجموعه این عناصر شخصیت محیطی (environmental character) را تعریف می‌کنند (Norberg-Schuls, 1975).

۲-۳- سطوح حس مکان در بافت‌های شهری

تجربه بافت شهری و حوزه‌های سکونت به عنوان یک مکان خاص، فردی و ذهنی است که انسان در آن با خیلی از افراد هم احساس می‌شود. این هم احساسی که در واقع حضور فیزیکی شخص در حوزه‌های شهری و تجربه ناخودآگاه آن است، حس مکان نسبت به آن حوزه نامیده می‌شود. سطح اولیه حس مکان، آشنایی با مکان است که شامل بودن در یک مکان بدون توجه و حساسیت به کیفیات یا معنای آن است. به نظر می‌رسد



بسیاری از بافت‌های شهری مسئله دار امروزی حتی در برآورد این نیاز استفاده‌کنندگان هم دچار مشکل هستند. خالی شدن این بافت‌ها از سکنه قدیمی و تبدیل شدن آنها به محیطی برای استفاده گروه‌های اجتماعی خاص دلیل این مدعا است. در این بین سطوح مختلف آشنایی با مکان عبارت‌اند از (Gussow in Relph, 1976): ۱- آشنایی بسیار عمیق با مکان: این سطح زمانی به وجود می‌آید که شخص خود در مکان حضور دارد و به صورت ناخودآگاه آن را تجربه می‌کند. در این حالت شخص با مکان یکی می‌شود. ۲- آشنایی معمولی با مکان: این سطح تجربه ناخودآگاه مکان است و بیشتر از آن که فردی باشد جمعی و فرهنگی است و شامل مشارکت عمیق و بدون اندیشه در نمادهای یک مکان است. این مشارکت به ویژه در تجربه مکان‌های مقدس و آشنا بروز می‌کند. ۳- آشنایی سطحی با مکان: این سطح، تجربه شخص حساس ولی ناآشنا با مکان است، که به دنبال فهم این موضوع است که مکان برای افرادی که در آن سکونت دارند چه شکل و معنایی دارد. در این سطح حس مکان خودآگاه است و برای مشارکت در معنای مکان بدون پذیرش قراردادهای اجتماعی تلاش می‌شود. از این رو به نظر می‌رسد فراهم آوردن شرایطی برای ساکنان و استفاده‌کنندگان دائمی از حوزه‌های شهری، به نحوی که آشنایی بسیار عمیقی با مکان داشته‌باشند، می‌تواند از خطر تبدیل این حوزه‌ها به بافت‌هایی ناکارآمد و یا در اصطلاح بی‌هویت جلوگیری کند. همچنین برای بازدیدکنندگان از این حوزه‌ها برقراری شرایطی که منجر به آشنایی سطحی آنها با مکان شود ضروری است. در این بین به نظر می‌رسد تدقیق در مکان‌یابی و ساماندهی عناصر و کیفیت‌های بصری - کالبدی به عنوان انگاره‌های مؤکد خوانایی و تقویت کننده حس جهت‌یابی، می‌تواند دو هدف فوق‌الذکر را محقق سازد. اما به اعتقاد نگارندگان، اگر حوزه‌های شهری به عنوان یک پدیده، به دلیل ۱- عدم توان تطبیق با شرایط زمانی، ۲- ضعف مفرد عملکردی یا کالبدی، و به تبع اینها، ۳- فقدان هویت‌مندی مطلوب و ضعف در القای حس مکان و تعلق به استفاده‌کننده و ساکنانش، ناکارآمد تشخیص داده‌شود، می‌توان بافت مذکور را فرسوده دانست و به مداخله در این بافت با توجه به شرایط مکانی و زمانی آن اقدام کرد. در واقع تا زمانی که حوزه‌های کالبدی و هویت در یک سیکل متعامل قرار گیرند و پیوسته و با توجه به شرایط و مقتضیات زمانی در تعامل باشند، بافت شهری کارا خواهد بود. هرگاه این سیکل معیوب شود، بافت به سوی فرسودگی پیش می‌رود.

۳- بافت‌های فرسوده شهری و روش‌های مداخله در بافت‌ها

۳-۱- بافت فرسوده شهری به عنوان یک مسئله

شاید بتوان سابقه به وجود آمدن بافت‌های فرسوده شهری به عنوان یک مسئله را از هنگامه انقلاب صنعتی دانست. در این دوران و پس از آن، فشارهایی شدید بر پیکر شهر به عنوان یک کلیت و زیر سیستم‌های شهری چون زیر سیستم فضایی - فعالیت، زیر سیستم انسانی - فرهنگی - ارزشی، زیر سیستم محیطی - طبیعی و بالاخره زیر سیستم هدایت - کنترل - برنامه‌ریزی وارد شد. این فشارها سبب ساز ایجاد تغییراتی گسترده در شهر گردید؛ تغییراتی که شهر به عنوان یک کلیت توان پذیرفتن یکباره آن را نداشت. در نتیجه عدم تعادل بین زیر سیستم‌های شهری به عنوان اجزا و شهر به عنوان کلیت حاکم شد. نشانه این عدم تعادل بر بافت‌های شهری را که در نتیجه عدم کارایی

صحیح زیر سیستم‌های شهری به وجود آمده است، می‌توان در کمبود، مزاد، سلطه، انحراف، نآرآمی، نبود، ازدیاد و نارضایتی استفاده‌کنندگان از این بافت‌ها خلاصه کرد. بدین ترتیب در طی رشد سریع شهرها (خصوصاً شهرهای بزرگ) حوزه‌هایی تشکیل می‌شوند که توان همراهی با رشد سریع و پذیرفتن تغییرات فرمی و عملکردی ناشی از صنعتی شدن را ندارند و ناگزیر معنای خود را در ذهن شهروندان از دست می‌دهند و به سوی فرسودگی پیش می‌روند.

۳-۲- لزوم مداخله در بافت‌های فرسوده

فرسودگی و غیر استاندارد بودن بافت‌های ناکارآمد و فرسوده، ضریب ایمنی و امکان خدمات رسانی شهری را بسیار پایین آورده است. در واقع این گونه فضاها که تعادل زیستی خود را از دست داده‌اند به دیده شدن روحی جدید در کالبد خود نیاز مبرم دارند. این فرسودگی و ناکارآمدی تا جایی است که لزوم مداخله در این گونه بافت‌ها به منظور مرمت فرسودگی با هدف ارتقای کیفیت زندگی اجتناب ناپذیر به نظر می‌رسد. این حوزه‌ها که زمانی در حاشیه شهرهای بزرگ شکل می‌گرفتند، در اثر گسترش بی‌حد و حصر شهرها، امروزه بخشی از متن اصلی کلان‌شهرها را شکل داده‌اند و جزء غیر قابل انکاری از فرم و منظر شهری هستند.

۳-۳- رویکردهای مختلف به بافت‌های شهری و تقسیم‌بندی بافت‌ها از نظر ارزشمندی

امروزه دیدگاه‌های افراطی گذشته در برخورد با بافت‌های شهری ناکارآمد، جای خود را به رویکردهایی ارزش مدار داده است که بافت را به لحاظ ارزش درجه بندی می‌کند. حال ممکن است این ارزش از گذشته به امروز ارت رسیده باشد یا این که محصول دنیای مدرن بوده باشد. از این رو در تعریف ارزشمند بودن از مسائل عمده ای چون پاسخ‌گویی به نیازهای امروز (چه کمی و چه کیفی)، پایداری و هماهنگی با طبیعت و حفظ آن برای نسل فردا، رفاه‌گرایی، عدالت محوری، روابط انسانی و توانایی القای حس مکان و تعلق به ساکنان صحبت به میان می‌آید که ملاک تعیین عمل و نوع مداخله در حوزه‌های مختلف شهرها است. در این بین مسائل کالبدی - بصری در ارزش‌مداری بافت‌های شهری به سبب نقشی که در اقصای طیف وسیعی از نیازهای کمی و کیفی آدمی و امکان تعامل بهتر او با هم‌نوعانش دارد، از جایگاه اولایی برخوردار است. اما در متداول‌ترین تقسیم بندی، بافت‌های شهری از نظر خصیصه‌ها، میزان ارزشمندی و کارآمدی به ۱- بافت تاریخی زنده و فعال، ۲- بافت تاریخی خالی شده از فعالیت، ۳- بافت فعال اما دارای وضعیت کالبدی نامناسب یا خطرناک و ۴- بافتی که هم کالبد آن نامناسب است و هم میزان فعالیت آن بسیار کاهش یافته است، تقسیم می‌شوند. هر یک از این بافت‌ها بسته به شرایط خود، مداخله خاصی را طلب می‌کنند.

۳-۴- روش‌های مداخله در بافت‌های فرسوده شهری

در مورد نوع مداخله در بافت‌های فرسوده نیز نگرش‌های گوناگونی وجود دارد؛ از آن جمله:

۱- **مداخله نوگرایانه:** این مداخله که متأثر از نظریات شهرسازان و پیش شهرسازان قرن نوزدهم چون کابه و راسکین است، با هدف ارتقای بهداشت و زیبایی و افزایش کارایی به وجود آمد. این نگاه با مشکلاتی از قبیل تراکم بالا در بافت‌های قدیمی و آلودگی این بافت‌ها و نبود فضاهای سبز و مناظر زیبا در آنها روبه‌رو بود. این رویکرد دلیل این مسائل را در

ادامه یافتن سنت‌های قدیم در شهرها و عدم استفاده از علم و فن‌آوری جدید می‌دانست. لذا با شعار جدایی از گذشته به میدان آمد و با استفاده از روش‌هایی چون منطقه بندی کاربری‌ها و ایجاد شبکه‌های سواره منظم و شطرنجی سعی کرد برای مردم نور و هوا به ارمغان آورد.

۲- مداخله فرهنگ گرایانه: این نوع نگاه به مداخله نیز از قرن نوزدهم و افرادی نظیر راسکین، کوربوس و سیت تأثیر گرفته است و بر وجود ارزش‌های فراوان در بافت‌های کهن تأکید دارد و راه آینده را در تبعیت از اشکال شهری کهن و تکرار زیبایی‌های آن و حداقل مداخله در آن بافت‌ها می‌داند. این نگاه بر وجود فرهنگ (به عنوان جوهره اساسی فضا) در شکل دهی به بافت‌های کهن تأکید دارد و لذا بر از بین نبردن آنها تأکید می‌کند.

۳- مداخله فرا نوگرایانه: تلفیقی از دو نگاه بالا است و از اواسط قرن بیستم به بعد شکل می‌گیرد. این نگاه معاصر سازی فضاهای کهن را لازمه زندگی امروز می‌داند ولی مراقب است که کمترین آسیب ممکن را به بافت کهن که آن را واجد ارزش‌های فرهنگی اما نامناسب برای زندگی امروز می‌داند، برساند.

۴- مداخله مردم گرایانه: این نوع نگاه به مداخله متأثر از نظریات مشارکتی اواخر قرن بیستم است که سعی دارد مردم را به عنوان مخاطبان اصلی هر نوع مداخله ای، در فرآیند و محصول برنامه ریزی و طراحی بافت‌ها شریک کند. به واقع به نظر می‌رسد در روزگار کنونی آن نوع مداخله‌ای مناسب و کارآمد باشد که در درجه اول گروه‌های ذی‌نفع و ساکنان اصلی و اصیل بافت‌های شهری، نیازها، ادراک، فعالیت‌ها و الگوهای رفتاری ایشان را پایه و اساس مداخله در بافت‌های شهری بدانند.

۳-۵- لزوم شناخت بصری - کالبدی بافت‌های فرسوده

اما همواره برآورد درست میزان مشکلات و نیازها در یک محدوده، تعیین کننده نوع و روش برخورد با آن محدوده است. این برآورد صحیح که با شناخت کامل بافت و مطالعه همه جانبه در تمامی جنبه‌های کالبدی، بصری، عملکردی، معنایی و مفهومی آن حاصل می‌شود، زمینه ساز تحقق اهداف بهسازی و نوسازی در بافت‌های فرسوده است. در این بین مطالعات بصری منظر بافت‌های فرسوده، به لحاظ تأثیر مستقیم بر عملکرد، معنا و کالبد این بافت‌ها از اهمیت بسیاری برخوردار است. این اهمیت به سبب نقش و وظیفه ای است که منظر شهری و به خصوص جنبه کالبدی - بصری آن، در بازگرداندن هویت و معنای از دست رفته به بافت‌های شهری، ایجاد تصور ذهنی مطلوب از محیط و ایجاد و ارتقای حس مکان در شهروندان بر عهده دارد.

۴- منظر شهری

۴-۱- مفهوم منظر

مطالعه تاریخ ملل مختلف در ارتباط با شهرسازی سرزمین‌هایشان می‌تواند روشنگر نیاز و میزان تلاش انسان‌ها برای هماهنگی با شرایط حاکم بر عصر خود باشد که به هر حال این هماهنگی از دو راه تطابق و یا مقابله در برابر شرایط تحمیل شده فراهم می‌آید و حاصل این فرآیند «منظر» نام دارد (سیف‌الهی، ۱۳۸۱، ۵۳). همچنین منظر تصویری است مادی، جامد، فیزیکی و واقعی که حرکت ذاتی ندارد، عمل نمی‌کند ولی در عین حال انسان‌ها آن را به وسیله حواس خود درک می‌کنند. هر یک از این

حواس تأثیر بسیاری بر برداشت بیننده از محیط دارند (همان، ۵۴).

۴-۲- رابطه منظر شهری و فرم شهر

اما در مورد واژه منظر در شهر باید گفت که تعریف این واژه به عنوان یک مفهوم، در برابر تعریف مفهوم فرم در شهر معنی پیدا می‌کند. در تعریف فرم شهر آن را شامل کلیه عناصر محیطی می‌دانند که انسان به‌طور بالقوه می‌تواند در ارتباط با آن قرار گیرد. بنابراین کلیه اطلاعات واقعی در محیط شهر، "فرم شهر" نامیده می‌شود. عناصر تشکیل دهنده فرم شهر، جنبه‌های عملکردی، اقتصادی، اجتماعی، ارتباطی و کالبدی یک محیط یا یک شهر را شامل می‌شوند. در وادی طراحی شهری فرم شهر نه فقط ظاهر یا کالبد یک فضا، بلکه معنا، فعالیت‌ها و کاربری‌های منتزع از آنها را نیز شامل می‌شود (پاکزاد، ۱۳۸۵، ۱۰۰).

۴-۳- تعاریف منظر شهری

اما در تعریف مفهوم منظر شهری گفته شده است: "منظر شهری آن بخش از محیط یا فرم شهر است که بر روی کنش و واکنش شخص و نتایج اعمال وی مؤثر است. در منظر شهری است که بخشی از اطلاعات بالقوه محیط به کیفیتی مستقیماً محسوس (یا اطلاعات بالفعل) تبدیل می‌شود. بدین ترتیب منظر شهری جنبه عینی یا قابل ادراک محیط است که به نوبه خود دارای فرم، عملکرد و معناست" (پاکزاد، ۱۳۸۵، ۱۰۱). در مورد اهمیت آن گفته شده است اصولاً طراحی شهری مدیریت منظر شهری (منظر عینی و ذهنی) است (گلکار، ۱۳۸۵، ۳۸-۴۷). همچنین "منظر شهری هنر یکپارچگی بخشیدن بصری و ساختاری به مجموعه ساختمان‌ها و خیابان‌ها و مکان‌هایی است که محیط شهری را می‌سازند" (کالن، ۱۳۸۲، الف). در همین زمینه گلکار (همان) منظر شهری را یک مفهوم از ماهیتی پویا، زنده و تکامل یابنده تعریف کرده است و سیر تکامل مفهوم منظر شهری را مستقل از سیر تحول طراحی شهری نمی‌داند و قلمرو اطلاق مفهوم مزبور را مستمراً و به موازات بلوغ دانش و هنر طراحی شهری مورد پالایش قرار داده است. وی ضمن مشخص کردن جایگاه مفهوم منظر شهری در فرآیند تعامل میان انسان و محیط، معتقد است که مفهوم منظر شهری از لحظه تولد تا بلوغ طراحی شهری، همچون پدیده‌ای زنده و پویا شاهد دگرگونی و تکامل بوده است. وی ضمن معرفی منظر شهری به عنوان یک سیستم متشکل از سه زیرسیستم منظر عینی شهر، منظر ذهنی شهر و منظر ذهنی-ارزیابانه شهر، منظر شهری را حاصل تعامل میان این زیرسیستم‌ها و تلفیق سه نوع نگاه می‌داند، و برای این مفهوم چهار الگو در نظر می‌گیرد که عبارت‌اند از: الگوی منظر شهری آرایشی/تزئینی، الگوی منظر شهری عملکردی/برنامه محور، الگوی منظر شهری ادراکی/زمینه گرا و الگوی منظر شهری پایدار/هوشمند (همان).

۴-۴- منظر شهری و سیمای شهر

هر گاه اطلاعات بالفعل شده محیط، که به آن منظر شهری گفته می‌شود، در ذهن فرد مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد و با تجارب، معانی و خاطرات و ارزش‌های شخص سنجیده و تطبیق داده شود، نوعی نقشه شناختی و یا تصویر ذهنی در فرد شکل می‌گیرد. این تصویر ذهنی به نوبه خود بر رفتار شخص تأثیر می‌گذارد. در واقع اطلاعات پردازش شده در ذهن (تصویر ذهنی از محیط یا فضای مورد ادراک) را "سیمای" (image) گویند (پاکزاد، ۱۳۸۵، ۷۵). تصویر ذهنی شهر یا سیمای شهر،

در واقع کلیت به هم پیوسته‌ای از نمادها و نشانه‌هاست که به مفاهیم، ارزش‌ها، معانی و چیزهایی شبیه آن واقعیت می‌بخشد (پاکزاد، ۱۳۸۵، ۲۱). در واقع شهروند بر اساس سیما یا تصویر ذهنی رفتار می‌کند و نه واقعیت موجود (همان، ۲۳).

۴-۵- منظر شهری و دید پی در پی

اما وظیفه اصلی منظر شهری، درک و ارتقای هنر محیطی است. در واقع آنچه منظر شهری را شکل می‌دهد دسته‌ای از دیدهای پی در پی است؛ همان دیدهایی که حاوی تجارب گوناگون و متنوع و پی در پی برای ناظران فضا است. پس به طور خلاصه، هدف اصلی در بحث منظر شهری، دست‌کاری ماهرانه در عناصر شهری، چه کالبدی و چه عملکردی و معنایی، به گونه‌ای است که دسته‌ای از دید (view) ها و سکانس‌ها به گونه‌ای هماهنگ، اندیشیده شده و به دنبال هم به دید ناظر بیایند؛ سکانس‌ها و دیدهایی که هر کدام در بطن خود حاوی تباين‌هایی با سکانس قبلی و بعدی هستند و این تباين، عامل مشخصه هر سکانس و دید است و به آن شخصیت منحصر به فرد می‌بخشد. مجموعه این دیدها، سکانس‌ها و تباين‌ها در قالبی هماهنگ، پیوسته و مرتبط می‌توانند تأثیر لازم را بر حواس آدمی باقی گذارند و تجربه‌های گوناگونی را برای وی رقم زنند و موجبات تشکیل تصویر ذهنی مطلوب را در وی فراهم آورند. کیفیت‌هایی که در سکانس‌های متوالی تباين ایجاد می‌کنند عبارت‌اند از: محصوریت، یک‌مرتبیگی، تنگ و گشاد شدن فضا، سروپوشیده و مسقف بودن، ایجاد سایه-روشن، تأکید کالبدی، موانع بصری، عوامل وحدت (غفاری، ۱۳۷۱، ۷-۸). بنابراین شناخت، مذاقه و توجه به جنبه‌های بصری و غیر بصری منظر شهری، و همچنین طراحی و ساماندهی هدفمند آنها می‌تواند زمینه تأثیر بیشتر محیط بر فرد و عملکرد کارتر محیط و در اینجا بافت شهری را فراهم آورد. این تأثیر می‌تواند زمینه بروز رفتارهای متعارف و قابل قبول شهروندان در حوزه‌ها و بافت‌های شهری را موجب گردد. اما در مطالعات دید و منظر شهری، مذاقه در جنبه فرمی، کالبدی و بصری آن که در اینجا آن را سازمان یا نظام بصری می‌نامیم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۵- نظام بصری

۵-۱- تعریف نظام بصری

گفته شد که شناخت نظام بصری، به عنوان جنبه کالبدی - بصری منظر شهری، به سبب نقش و وظیفه‌ای که در ایجاد تصور ذهنی از محیط و خاطره انگیزی فضا، و به تبع آن بروز مکان بر عهده دارد، در مطالعات مربوط به بررسی دید و منظر شهری از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. اگر نظام، ترکیبی از اجزا و قسمت‌های مختلف یک مجموعه که به یکدیگر وابسته‌اند و روابط متقابل بین آنها به شکل خاصی سازمان یافته است، تعریف شود، آن‌گاه نظام بصری را می‌توان ارتباط و انتظام حاکم بر اجزا و قسمت‌های مختلف عرصه‌های کالبدی - بصری شهری دانست. ساختمان‌ها و اجزای ساخته شده شهر، راه‌ها، فضاهای شهری، منظره‌های ساخته و پرداخته دست آدمی، منظرها و عوامل طبیعی، مبلمان شهری و ... می‌توانند در زمره این اجزا شمرده شوند. ذکاوت (۱۳۸۵، ۲۶-۳۷) در تعریفی از سازمان بصری، آن را انتظام، هم‌پیوندی و انسجام حاکم بر ارتباط بصری میان عناصر و اندام‌های شهری، وضوح و حضور کیفیت‌های بصری سازنده هویت در منظر شهری می‌داند.

۵-۲- جایگاه نظام بصری در مبانی نظری طراحی شهری

ساماندهی نظام بصری را می‌توان مدیریت روابط و انسجام حاکم بر عرصه مظاهر کالبدی - بصری شهری دانست. در مورد جایگاه مباحث مربوط به نظام بصری در مباحث طراحی شهری، نگارندگان اقدام به تهیه نمایه‌ای کرده‌اند. در این نمایه، جایگاه نظام بصری در رابطه میان انسان، محیط، فرم شهر، ادراک محیطی و منظر شهری مورد تدقیق قرار گرفته است.

۵-۳- انگاره‌های نظام بصری

در واقع نظام بصری، به عنوان یک سیستم، خود از دو انگاره عمده عناصر بصری و کیفیت روابط بین عناصر شکل گرفته است. این دو انگاره در تعامل پیوسته با یکدیگرند و گاه دارای اجزای مشترک هستند؛ اجزایی که اگر برای فرد قابل تشخیص باشند (هویت)، و هم‌پیوندی و انتظام حاکم بین آنها احساس شود (ساختار)، و فرد بتواند برای آنها مفاهیم خاصی را متصور شود (معنی)، تصویر ذهنی و نقشه شناختی از محیط را در ذهن فرد به وجود می‌آورد.

۵-۳-۱- عناصر نظام بصری

«عناصر بصری شامل مجموعه عناصری هستند که از زمینه‌های مختلف موضوعات سازمان بصری، معرف هویت و توانمندی‌های منظر یک حوزه مشخص هستند و موجب خوانایی و ارتقای منظر مجموعه شده و در نقشه ذهنی افراد جایگاه خاصی برای کمک به جهت یابی و راه یابی در مجموعه دارا هستند» (مهندسین مشاور پارها، ۱۳۸۳، ۱). این عناصر عبارت‌اند از: نشانه‌ها و نمادها (signs and symbols)، کیفیت‌های محیطی (environmental qualities)، کیفیت‌های بصری (visual qualities)، ورودی و دروازه‌ها (gateways)، عرصه‌ها و فضاهای عمومی (public realms and spaces)، کناره‌های محدود کننده یا اتصال دهنده (edges) و مسیرها (directions).

۵-۳-۱-۱- نشانه‌ها و نمادها

عناصر قابل تشخیص بصری در سطح شهر را می‌توان نماد یا نشانه‌های آن شهر نامید (پورجعفر، ۱۳۸۷، ۳۶-۴۹). اما یک نماد نتیجه یک فرآیند شناختی است که به تبع آن موضوع و رای استفاده ابزاری، معنایی ضمنی پیدا می‌کند (لنگ، ۱۳۸۱، ۲۳۱). در واقع عناصر نمادین، عناصر شاخص و جاذب توجه هستند. نشانه‌ها در قالب عناصر و نمادهای کالبدی و بناهای مرتفع، عناصری هستند که از فواصل دور دیده می‌شوند و می‌توانند به عنوان مقاصد دور و نهایی یا مقاصد مقطعی در مجموعه مورد استفاده قرار گیرند (مهندسین مشاور پارها، ۱۳۸۳، ۲).

۵-۳-۱-۲- کیفیت‌های محیطی

منظور از کیفیت‌های محیطی در اینجا ویژگی‌های طبیعی خاص چون وجود تپه‌ها، پستی و بلندی‌ها، شیب طبیعی زمین، درختان و حوزه‌های اکولوژیک، محوطه آرایه‌ها، گیاه کاری و توپوگرافی ویژه است.

۵-۳-۱-۳- کیفیت‌های بصری

از آنجا که کیفیت چگونگی یک پدیده است که تأثیر عاطفی و عقلانی خاص بر انسان می‌گذارد (پاکزاد، ۱۳۸۵، ۸۷) و همچنین کیفیت یک ویژگی است، اما نه هر ویژگی، بلکه ویژگی اساسی (همان)، مراد از کیفیت بصری در اینجا، متناسب بودن خصوصیت بصری محیط با عملکرد و معنی محیط مزبور است؛ ویژگی خاصی که با خصوصیات

توپوگرافیک و اکولوژیک، ویژگی‌های ساختار کالبدی، شبکه راه‌ها و سازمان فضایی محل، ارتباط تنگاتنگ دارد. وجود یا عدم وجود بسیاری از خصوصیات موجود می‌تواند موجب ایجاد کیفیت‌های بصری ویژه ای برای محل شود (مهندسين مشاور پارهاس، ۱۳۸۳، ۳).

۵-۱-۳-۴-۱-۴-۵- ورودی‌ها

منظور از دروازه یا ورودی در اینجا، یک مکان خلق شده برای یک اتفاق است. معنای این اتفاق، ورود و خروج آگاهانه از دنیایی به دنیایی دیگر است (پاکزاد، ۱۳۸۵، ۲). همچنین دروازه‌ها در سازمان بصری نقاطی هستند که از نظر بصری حس ورود به محل را به فرد القا می‌کنند (مهندسين مشاور پارهاس، ۱۳۸۳، ۸).

۵-۱-۳-۴-۵- عرصه‌ها و فضاهای عمومی

عرصه‌های عمومی مهم‌ترین بخش شهرها و محیط‌های شهری هستند. در چنین عرصه‌هایی بیشترین تماس، ارتباط و تعامل بین انسان‌ها رخ می‌دهد. این عرصه‌ها تمام بخش‌های بافت شهری را که مردم به آن دسترسی فیزیکی و بصری دارند در برمی‌گیرد. بنابراین این مکان‌ها از خیابان‌ها، پارک‌ها و چهارراه‌ها تا ساختمان‌های محصور کننده آنها را شامل می‌شود (تیبالدز، ۱۳۸۴، ۱۵). همچنین فضاهای عمومی، محل تجمع و کانون‌های فعالیت هستند که مردم در آنها امکان حضور دارند و قابلیت درک فضاهای شهری و به طور کلی شهر در آنها وجود دارد (مهندسين مشاور پارهاس، ۱۳۸۳، ۹).

۵-۱-۳-۴-۶-۱-۳-۵- کناره‌های محدودکننده یا اتصال دهنده

منظور از لبه یا کناره‌های محدودکننده یا اتصال دهنده در اینجا، مرز بین دو حوزه یا خط متصل‌کننده بین آنها است (پاکزاد، ۱۳۸۵، ۲۴). در واقع این کناره‌ها بسته به نفوذپذیری بودن یا نفوذ ناپذیری بودن، عناصری هستند که یک حوزه را از حوزه دیگر جدا می‌کنند و بر آن حد می‌نهند و یا می‌توانند خط اصلی باشند که دو حوزه را به هم می‌دوزند (همان).

۵-۱-۳-۴-۷-۱-۳-۵- مسیرها

مسیرها، جمعی و حاوی ارزش‌های فرهنگی و محیطی هستند که طی دوران‌های مختلف جهت دسترسی و زندگی اجتماعی شکل گرفته‌اند. به واقع مسیرها گذر تاریخ و بازتاب تنوعات اجتماعی و اقتصادی شهرها هستند (پاکزاد، ۱۳۸۵، ۱۲۰). مسیر عاملی است که با استفاده از آن حرکت بالقوه و بالفعل میسر می‌گردد (پاکزاد، ۱۳۸۵، ۲۴). مسیرها دارای سلسله مراتب هستند که از مسیرهای عمده و شریانی شروع و به مسیرهای محلی و خودماني ختم می‌شوند (پاکزاد، ۱۳۸۵، ۱۲۰-۱۳۴).

۵-۱-۳-۴-۲-۳-۵- کیفیت روابط بین عناصر در نظام بصری

همان‌گونه که گفته شد، کیفیت روابط بین عناصر یکی از دو انگاره عمده سازنده نظام بصری است. در واقع کیفیت واژه‌ای است که در تمام رشته‌های هنری، علمی و صنعتی به شکل شهودی (درون ذهنی) درک و به صورت مستمر در چارچوب گفتمان حوزه‌های مزبور به کار برده می‌شود (گلکار، ۱۳۸۰، ۳۸-۶۵). اما معنای لغوی «کیفیت» در فرهنگ فارسی عمید، چگونگی، چونی، صفت و حالت چیزی عنوان شده است (عمید، ۱۳۶۳، ۱۰۲۷). همچنین فرهنگ انگلیسی آکسفورد برای واژه کیفیت چهار معنی درجه خوبی و ارزش چیزها، خوبی و کمال به مفهوم عام، صفات و خصوصیات و جنبه ویژه و علایم ممیزه ارائه

می‌دهد (Oxford A.D, 2007, 1233). اما منظور از کیفیت در اینجا چگونگی رابطه بین عناصر به عنوان زیرسیستم در نظام بصری است که تأثیر عاطفی و عقلانی خاصی بر انسان می‌گذارد. در واقع در این بخش چگونگی رابطه و تعامل میان عنصر مسیر به عنوان یک زیرسیستم در نظام بصری با دیگر عناصر بصری تدقیق شده، و همچنین به چگونگی رابطه میان اجزای مسیر به عنوان یک سیستم پرداخته می‌شود؛ چرا که مسیرها مهم‌ترین عنصر از نظام بصری به حساب می‌آیند و حضور آنها در شهر تأثیر زیادی بر ادراک و خوانایی شهروندان دارد. همچنین سهم مهمی از فرآیند شناخت و ادراک ناظر از طریق حرکت در گذرها، معابر و شریان‌ها صورت می‌گیرد.

۵-۱-۳-۴-۱-۲-۳-۵- دیدها

دید و منظر به عناصر طبیعی ارزشمند و مراکز فرهنگی می‌توانند سبب غنای ارزش‌های اجتماعی و حتی اقتصادی شود و تأثیر بسیار زیادی در خوانایی، جهت‌یابی و ایجاد خاطره و هویت برای تمام افراد خواهد داشت (مهندسين مشاور ماب، ۱۳۸۶، ۷). دید و منظر گسترده، کریدور دید، و همچنین فرصت‌های دریافت این دیدها از کیفیت رابطه میان عنصر راه و عنصر نشانه ناشی می‌شوند.

۵-۱-۳-۴-۲-۲-۳-۵- تأکیدات کالبدی

منظور از تأکیدات کالبدی در اینجا، حضور ساختمان‌ها یا عناصر مشخص و متفاوتی است که به وسیله عقب نشینی ساختمان یا ایجاد فضای باز متناسب با ارتفاع و اندازه آنها، در لبه مسیر ایجاد شده‌اند.

۵-۱-۳-۴-۳-۲-۳-۵- فضاهای رها شده و بی‌دفاع

منظور از فضاهای رها شده و بی‌دفاع در این نوشتار، فضاهایی است که در آنها به علت آسیب‌پذیری کالبدی، فرسودگی، آسیب‌پذیری اجتماعی، فقدان یا کمبود نظارت و امنیت، کیفیت مطلوب محیط از میان رفته است.

۵-۱-۳-۴-۴-۲-۳-۵- درجه محصوریت

فضایی را که از اطراف توسط عناصر کالبدی محدود شده باشد محصور می‌نامند. در یک فضای کاملاً محصور عرصه بیرون و درون توسط عناصر کالبدی از یکدیگر جدا و تفکیک می‌شود (غفاری، ۱۳۷۱). منظور از درجه محصوریت در اینجا تغییر و تفاوت در اندازه و تناسبات عناصر کالبدی محصورکننده فضا است. در واقع محصوریت را می‌توان رابطه میان عناصر راه و عنصر کیفیت بصری دانست.

۵-۱-۳-۴-۵-۲-۳-۵- تداوم جداره‌ها

منظور از تداوم جداره‌های مسیر در اینجا، وجود نظم مشخص مانند سلسله مراتب، ریتم، رابطه بین اجزا و کل در جداره‌ها و عناصر الحاقی به آنها و همچنین هماهنگی در سبک ساختمانی، فرم معماری، مصالح و رنگ در جداره‌هاست.

۵-۱-۳-۴-۶-۲-۳-۵- آلودگی و موانع بصری و وندالیسم

منظور از آلودگی بصری - کالبدی، مجموعه نارسایی‌ها، و عواملی است که آشفتگی، ناهنجاری و نابسامانی بصری را در دید و منظر شهری رقم زده‌اند. موانع بصری چون الحاقات زاید به نمای ساختمان‌ها و تلنبار شدن زباله‌ها در گوشه و کنار مسیرها در ایجاد آلودگی بصری نقش عمده‌ای دارند. همچنین اثرات ناشی از وندالیسم یا تخریب‌گرایی جاهلانه یا عاقلانه نیز در ایجاد آلودگی‌ها و موانع بصری دخیل هستند.

۵-۳-۷- گشایش‌های فضایی - کالبدی

گشایش‌های کالبدی در نقطه اتصال فضاهای ارتباطی به عنوان فضاهای پویا (مسیر) یا عناصر ایستا (گره‌ها) شکل می‌گیرند.

۵-۳-۸- فضاهای جاذب جمعیت

منظور از فضاهای جاذب جمعیت در اینجا، شناسایی فضاهایی در طول و در رابطه با مسیر است که به واسطه وجود کیفیتی در خود، انجام فعالیت را تشویق کنند و رواج و تواتر و مدت زمان فعالیت در آنها به نسبت سایر فضاها افزایش چشمگیری داشته باشد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

گفته شد که احساس این‌همانی، حس تعلق و حس مکان به بافت‌های شهری و حوزه زندگی، از ناکارآمدی، بی‌هویتی و فقدان شخصیت قابل تشخیص و در نتیجه فرسودگی این بافت‌ها جلوگیری می‌کند. همچنین گفته شد که مطالعات دید و منظر شهری و تشخیص نظام بصری و ساماندهی آن به گونه‌ای منسجم در بافت‌های فرسوده شهری، به علت تأثیرگذاری در خوانایی مطلوب این بافت‌ها و تقویت حس جهت‌یابی شهروندان و در نتیجه ایجاد حس تعلق ساکنان این بافت‌ها به حوزه زندگی خود، از اهمیت بسیار برخوردار است (نمایه شماره ۳). در این بین به نظر می‌رسد تشخیص انگاره‌های نظام بصری که شامل عناصر بصری و چگونگی و کیفیت روابط بین آنهاست، سهم مهمی در ساماندهی، نظم و شخصیت بخشی به بافت‌های شهری خواهد داشت. در واقع این نوشتار با بازشناخت، مذاقه و مکاشفه در نظام بصری و انگاره‌های آن، و بررسی این انگاره‌ها در یکی از محلات بافت فرسوده شهری تهران، سعی در القای اهمیت و نقش نظام بصری منسجم و تأثیرگذار، به لحاظ تأثیر بر تسریع فرآیند احراز هویت محیط و تقویت حس مکان نسبت به بافت‌های شهری در شهروندان، در توانمند سازی و بهبود کیفیت زندگی در بافت فرسوده شهری داشته است. امید است با مد نظر قرار گرفتن انگاره‌های تدقیق شده نظام بصری در فرآیند ساماندهی، بهسازی و نوسازی بافت‌های فرسوده شهری، و توجه جدی معماران، برنامه‌ریزان و طراحان شهری به نقش این انگاره‌ها در بهبود کیفیت محیط، شاهد بهبود کیفیت زندگی در بافت‌های فرسوده شهری از طریق بهبود کیفیت بصری-کالبدی این بافت‌ها باشیم.

منابع

بحرینی، سید حسین، «فرآیند طراحی شهری»، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷
پاکزاد، جهان‌شاه، «سیمای شهر، آنچه کوبین لینیج از آن می‌فهمید»، نشریه «آبادی»، شماره ۵۳ (۱۸ دوره جدید)، ۱۳۸۵

_____، «مبانی نظری و فرآیند طراحی شهری»، وزارت مسکن و شهرسازی، جلد اول، چاپ اول، ۱۳۸۵

پورجعفر، محمدرضا، «جزوه درسی مبانی طراحی شهری»، دانشگاه تربیت مدرس
پورجعفر، محمدرضا و دیگران، «مبانی طراحی محوره‌های شاخص شهری»، نشریه «آبادی»، شماره ۵۳ (۱۸ دوره جدید)، ۱۳۸۵

تیالدر، فرانسیس، «شهرسازی شهروندگرا»، ترجمه محمد احمدی نژاد، نشر خاک، چاپ اول، ۱۳۸۴
حبیبی، سیدمحسن و مقصدی، ملیحه، «مرمت شهری»، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱
حجت، عیسی، «هویت انسان ساز، انسان هویت پرداز»، نشریه «هنرهای زیبا»، شماره ۲۴، ۱۳۸۴
دهخدا، علی اکبر، «فت‌نامه»، چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۴۵

ذکاوت، کامران، «چارچوب استراتژیک مدیریت بصری شهر»، نشریه «آبادی»، شماره ۵۳ (۱۸ دوره جدید)، ۱۳۸۵

سیفالهی، شهره، «منظر، پنجره‌ای به سوی قلمرو انسانی»، مجله «معماری و شهرسازی»، ۱۳۸۱
غفاری سده، علی، «مبانی طراحی فضاهای متوالی در معماری شهر»، مجله «صفه»، شماره ۶-۸، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱

فلاح، محمصدق، «مفهوم حس مکان و عوامل شکل دهنده آن»، نشریه «هنرهای زیبا»، شماره ۲۶، ۱۳۸۵

فلامکی، منصور، «مرمت شهری، چشم اندازه‌ها و نگرانی‌ها»، فصلنامه «هفت شهر»، شماره اول، پاییز ۱۳۷۹

_____، «سیری در تجارب مرمت شهری از ونیز تا شیراز»، نشر فضا، چاپ دوم، ۱۳۸۴
_____، «نوسازی و بهسازی شهری»، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۴

کاستلز، مانوئل، «عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ»، ترجمه حسن چاوشیان، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۰

کالن، گوردون، «گزیده منظر شهری»، ترجمه منوچهر طیبیان، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۲

گلکار، کورش، «مفهوم منظر شهری»، نشریه «آبادی»، شماره ۵۳ (۱۸ دوره جدید)، ۱۳۸۵
_____، «مؤلفه‌های سازنده کیفیت در طراحی شهری»، نشریه «صفه»، شماره ۳۲، ۱۳۸۰

گیندن، آنتونی، «جامعه‌شناسی»، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، ۱۳۷۹
لنگ، جان، «آفرینش نظریه معماری»، ترجمه علی‌رضا عینی فر، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱

لینیج، کوبین، «تئوری شکل خوب شهر»، ترجمه دکتر حسین بحرینی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶

_____، «سیمای شهر»، ترجمه منوچهر مزینی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۱
_____، «بازنگری در سیمای شهر»، ترجمه کورش گلکار، نشریه «صفه»، شماره ۳۴، ۱۳۸۱

معین، محمد، «فرهنگ فارسی»، انتشارات سپهر تهران، چاپ هشتم، ۱۳۷۱
مؤسسه منظر و مؤسسه ارزیابی زیست محیطی، «دستورالعمل‌های ارزیابی منظر و آثار بصری»، ترجمه منوچهر طیبیان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵

مهندسین مشاور پارهاس و همکاران (گروه مشاوران همکار)، «چارچوب طراحی شهری اراضی عباس آباد»، شرکت نوسازی عباس آباد، ۱۳۸۳

مهندسین مشاور ماب، «طرح منظر شهری محله عباسی»، سازمان نوسازی شهر تهران، جلد ۷-۸، ۱۳۸۶
میرمقتدایی، مهتا، «معیارهای شناخت و ارزیابی هویت کالبدی شهرها»، نشریه «هنرهای زیبا»، شماره ۱۹، ۱۳۸۳

هدمن، ریچارد و یازوسکی، آندره، «مبانی طراحی شهری»، ترجمه راضیه رضازاده و مصطفی عباس زادگان، دانشگاه علم و صنعت ایران، ۱۳۷۰

Neisser, u. (1967), "Cognitive Psychology", Englewood Cliffs, NJ
Norberg- Schulz, Christan (1975), "Meaning in Western Architecture", Praeger Publishers, New York

Oxford Advanced Learner's Dictionary (2007), Oxford University Press

Relph, E. (1976), "Place and Placelessness", Pion, London

Seamon, David (1982), "The Phenomenological Contribution to Environmental Psychology", Journal of environmental psychology, no.2, pp. 119-140

Smardon, R. (1988), "Perception and Aesthetics of Urban Environment, Landscape and Urban Planning", 15, p 85-106.